

روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها

دکتر سید اسدالله اطهری*

شعبه بهمن**

چکیده

روسیه و منطقه خاورمیانه از روابط تاریخی بسیار دیرینه‌ای برخوردارند. این روابط طی سده‌ها و قرن‌های متمادی ادامه داشته و در هر دوره دارای ویژگی‌های خاص خود بوده است. به نحوی که روابط روسیه با منطقه خاورمیانه را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. در این بین وقوع قیام‌های مردمی و تحولات موسوم به بهار عربی، برای روسیه نیز همانند سایر قدرت‌های بزرگ، نگرانی‌ها و چالش‌هایی را در بر داشته است. به نحوی که به نظر می‌رسد دولت روسیه برای دستیابی به اهداف و منافع خود در خاورمیانه ناگزیر به تغییر برخی از رویکردهای سنتی خود به این منطقه است. بر این اساس مقاله حاضر درصدد بررسی راهبردها و چالش‌های روسیه در خاورمیانه جدید است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه جدید، بهار عربی، رهیافت امنیتی، رویکرد ژئوپلتیک، اتحاد راهبردی

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ناکستان، گروه علوم سیاسی، ایران
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

مقدمه

روابط روسیه با منطقه خاورمیانه از تاریخچه دیرینه‌ای برخوردار است. روسیه و ملت‌های منطقه از دیرباز با هم پیوندهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و معنوی داشته‌اند. این روابط و پیوندهای دیرینه باعث شده که روسیه به عنوان یکی از بازیگران کلیدی صحنه خاورمیانه به خصوص در زمینه حل و فصل مناقشات و چالش‌های این منطقه مطرح باشد. از سوی دیگر کشورهای خاور میانه نیز همواره به روسیه و سیاست خارجی آن اعتماد زیادی داشته‌اند. موضع‌گیری بی‌طرفانه و سنجیده‌ی روسیه که خواهان حل و فصل همه مسائل خاورمیانه بر اساس اصول حقوق بین‌الملل است، ارزش خاصی برای کشورهای منطقه دارد.

بر این اساس در سال‌های اخیر، همکاری متقابلاً سودمند روسیه با کشورهای منطقه بیش از پیش گسترش یافته است. به نحوی که از یک سو دیدارهای متعددی میان رهبران روسیه و سران کشورهای خاورمیانه صورت گرفته و از سوی دیگر مسکو سعی کرده حضور خود را در برخی از سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با خاورمیانه نظیر سازمان کنفرانس اسلامی گسترش دهد.

در این بین اگر چه بسیاری از کشورهای قدرتمند، به خاورمیانه همچون منطقه‌ای می‌نگرند که محل استخراج نفت است و می‌تواند نیازهای آنها را در حوزه انرژی تامین کند، اما چنین امری برای روسیه که خود از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است، صادق نمی‌باشد. در نتیجه منافع، اهداف و راهبردهای روسیه با سایر بازیگران

تاثیرگذار در منطقه تا حد زیادی تفاوت دارد. در واقع به رغم آنکه روس‌ها در مسایلی چون مبارزه با تروریسم، روند صلح، منع تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته با کشورهای غربی منافع یکسانی دارند، با این حال در مسایلی همچون تغییر نظام‌های سیاسی، تغییر سیستم‌های نظامی و گسترش لیبرالیسم غربی در کشورهای منطقه، از نگرانی‌های مهمی برخوردار می‌باشند. از این رو تغییرات و تحولات خاورمیانه موسوم به «بهار عربی» که موجب شکل‌گیری خاورمیانه جدید شده، تا حد زیادی سیاست خارجی روسیه را نسبت به روسیه دگرگون کرده است.

در این راستا بحث حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «سیاست خارجی روسیه در مواجهه با خاورمیانه جدید مستلزم پیگیری چه رویکردی است؟» بر این اساس فرض اصلی بحث چنین تبیین شده که «سیاست خارجی روسیه در مواجهه با خاورمیانه جدید مستلزم یک رویکرد چندبعدی در حوزه‌های امنیتی (حفظ صلح و ثبات و ممانعت از گسترش اسلام تندرو)، ژئوپلتیکی (ایجاد بلوک قدرت در برابر یکجانبه‌گرایی آمریکا) و اقتصادی (کنترل بازار و خطوط انتقال انرژی) است.» از این رو در ادامه نخست نگاهی به پیشینه روابط روسیه و خاورمیانه خواهیم داشت و سپس جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پس از آن روابط روسیه با کشورهای مهم خاورمیانه را بررسی خواهیم کرد و نهایتاً، به کنکاش وضعیت روسیه در مواجهه با خاورمیانه جدید خواهیم پرداخت.

پیشینه روابط روسیه و خاورمیانه

در دوران جنگ سرد، به خصوص از دهه ۵۰ به بعد، اتحاد جماهیر شوروی به مدت چهار دهه نقشی کلیدی در خاورمیانه ایفا کرد. بر این اساس مسکو از سال‌های 1950 به بعد در چهار دوره به ایفای نقش در خاورمیانه پرداخته است:

1) دوره اتحاد راهبردی: در این دوره که تا سال 1985 ادامه داشت، مسکو متحد راهبردی کشورهایی چون مصر (دوره ناصر)، سوریه، عراق، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و نقش مهمی را در توسعه توانایی‌های نظامی دولت‌های عربی ایفا می‌کرد. شوروی در طول دوره جنگ سرد تجهیزات نظامی این کشورها را تهیه می‌کرد، افسران آنها را در مدارس نظامی خود آموزش می‌داد و مستشاران نظامی را به کشورهای متحد منطقه‌ای خود مانند مصر (قبل از ۱۹۷۲)، سوریه، لیبی، یمن، الجزایر و عراق می‌فرستاد. این فعالیت‌ها در قالب رقابت‌های شوروی با آمریکا برای نفوذ در منطقه خاورمیانه بود. این کمک‌ها با شرایط مناسب، اغلب رایگان و یا به صورت وام‌های بلندمدت بود که بسیاری از مواقع انتظاری به برگشت آنها نیز نبود. کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی برای تعدادی از کشورهای عربی از جنبه نظامی و ژئوپلیتیکی اهمیت داشت. (Antonenko, 2001) بر این اساس حمایت از گروه‌های انقلابی و نظام‌های سیاسی ضد غربی، با آموزش‌های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی، ارسال سلاح و تجهیزات نظامی، حمایت اقتصادی، و جلوگیری از تهدیدات جدی برای آنها از جمله کارهایی بود که مسکو انجام می‌داد. این موضوع به ویژه از سال‌های 1945 شدت گرفت و اوج آن حمایت از ناصر در مصر، رژیم کودتای عراق از 1958، یمن جنوبی، الجزایر، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود که صدور تسهیلات به منطقه، سفرهای دریایی ناوگان نظامی روسیه به مدیترانه و خلیج فارس و همچنین التیماتوم به آمریکا و غرب در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، انجام شد.

2) دوره بازیگری محدود: در این دوره که سال‌های 1985 الی 1991 را در بر می‌گیرد، هنوز بخشی از متحدان روسیه و پایه‌های نفوذ آن در منطقه وجود داشت، اما فعالیت‌های روسیه بیشتر جنبه‌های اقتصادی و تجاری داشت. در این دوره که شوروی در سرایشب سقوط قرار گرفته بود، مسکو درصدد برآمد تا به بازنگری در ایدئولوژی و

برنامه‌های توسعه خود روی آورد. محصول این بازنگری، رها کردن متحدان پیشین در خاورمیانه و کنار گذاشتن بسیاری از بلندپروازی‌های نظامی و امنیتی بود.

3) دوره بازیگری حاشیه‌ای: در این دوره که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و تا سال 2000 ادامه یافت، پایه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه به تدریج سست شد و روس‌ها صرفاً در نشست‌های چند جانبه مانند گروه 4 حضور یافتند. در این دوره، روس‌ها با وجود برخی شعارها نظیر اتحاد راهبردی با کشورهای گوناگون، در عمل با هیچ یک از این کشورها به اتحاد دست نیافتند.

مسکو در سال‌های 1991 تا 1993، به کلی حضور و نفوذ در خاورمیانه را رها کرد. سپس از سال 93 به بعد در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» پریماکف، در کنار چین و هند نیم‌نگاهی هم به این منطقه افکند و عقد قراردادهای نظامی و صدور سلاح پرداخت. این در حالی بود که از یک سو روسیه در موقعیتی نبود که بتواند از موضع یک کمک‌دهنده مالی بزرگ برای افزایش نفوذ سیاسی در متحدان سنتی شوروی مانند دوره قبل کمک‌های نظامی گسترده ارسال نماید و از سوی دیگر، مسکو نمی‌توانست به منطقه سلاح صادر نکند؛ چون کاملاً به درآمدهای حاصله از این امر متکی بود. بنابراین پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همکاری‌های نظامی روسیه با دولت‌های منطقه در مقایسه با دو اصل همکاری‌های نظامی شوروی دچار تغییری مهم شد. بر این اساس تمام تسلیحاتی که طی این مدت از روسیه به کشورهای منطقه خاورمیانه فروخته شد، پروژه‌های صرفاً بازرگانی و تجاری بودند که توسط شرکت‌های صادرکننده سلاح و یا تولیدکنندگان خصوصی انجام می‌شد. این مسئله به خوبی درباره ایران مصداق داشت؛ زیرا به‌رغم تحریم‌ها و فشارهای آمریکا، همکاری‌های نظامی طرف‌های روسی با ایران قطع نشد. همچنین همکاری‌های نظامی روسیه با لیبی، سوریه و به نوعی با عراق تحت همین شرایط ادامه یافت. (Antonenko, 2001)

4) دوره احیای نفوذ: سرآغاز دوره احیای نفوذ روسیه در خاورمیانه را باید از یک

سو در به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال 2000 جستجو نمود و از سوی دیگر به رخداد 11 سپتامبر 2001 نسبت داد. این دو رویداد موجب شد که روسیه از طرق مختلف به ایفای نقش فعال در امور گوناگون خاورمیانه بپردازد.

در این دوره، روسیه بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک رقابت دائمی با آمریکا برای تسلط بر منطقه خاورمیانه داشت، سیاست نسبتاً منعطف‌تری را در پیش گرفت. به نحوی که پس از رخداد 11 سپتامبر، مسکو به واشنگتن کمک‌های زیادی در راستای مبارزه با تروریسم و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان نمود. با این حال پس از آنکه ایالات متحده در سال 2003 به عراق حمله کرد، روسیه به شدت به مخالفت پرداخت و از اشتباه نابخشودنی واشنگتن سخن به میان آورد. (Trenin, 2009: 3-4) در این بین روندی که با طرح «خاورمیانه بزرگ» آغاز شد، مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف مسکو داشت. زیرا تمام کشورهایی که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و محور شرارت، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدامات نظامی آمریکا قرار گرفته بودند، از متحدان روسیه محسوب می‌شدند. (Freedman, 2002: 12)

مجموع مسائل فوق‌باعت شد که روسیه سیاست‌های نسبتاً مستقلانه‌تری را نسبت به خاورمیانه در پیش گیرد. علاوه بر این، در سال‌های بعد ناکامی‌های پی‌در پی ایالات متحده در مهار ناآرامی‌های عراق، درگیری‌های داخلی در فلسطین میان طرفداران گره‌های فتح و حماس، مناقشات روز افزون رژیم صهیونیستی با فلسطینیان، مناقشه‌ی هسته‌ای غرب با جمهوری اسلامی ایران و... نیز موجب شدند که روسیه نقش موثرتری در خاورمیانه ایفا کند. به نحوی که امروزه به نظر می‌رسد روسیه اهمیت دیرین خود را در میان کشورهای منطقه بازیافته است.

در این راستا روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع خاورمیانه، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاور میانه اعلام نموده و تمایل خود را نسبت به بازگشت ثبات در منطقه خودگردان فلسطین، دستیابی وفاق میان فلسطینیان، ایجاد شرایط برای از سرگیری

مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین بر اساس نقشه راه، از سرگیری مذاکرات میان سوریه و اسرائیل بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اصول مادرید، ایجا راهکاری برای کمک از سوی کشورهای های همجوار و جامعه بین المللی برای عادی سازی اوضاع در عراق و دستیابی به آشتی ملی در این کشور با در نظر گرفتن منافع تمامی گروه های سیاسی و نژادی - مذهبی نشان داده است. علاوه بر این، مهم ترین راهبرد همکاری روسیه با کشورهای خاورمیانه را می توان در مواردی همچون فروش تسلیحات و تأمین قطعات تجهیزات نظامی، همکاری های فنی و تکنولوژیکی و همکاری های اقتصادی مشاهده نمود.

جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه

از سال 2000 به بعد که پوتین قدرت را در روسیه به دست گرفت، اسناد مهمی در ارتباط با سیاست خارجی روسیه منتشر شده است. در میان این اسناد، سه سند مهم وجود دارد که بیانگر سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه است. این اسناد عبارتند از:

1) سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه: در سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه که در 10 ژانویه 2000 توسط رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، تنها یک بار به نام منطقه خاورمیانه اشاره شده است. در این سند به برخی از تهدیدهای بین المللی اشاره شده که می توانند منافع ملی و جایگاه روسیه را در اروپا، خاورمیانه، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه آسیا - اقیانوس آرام تضعیف کنند. (NATIONAL SECURITY CONCEPT OF THE RUSSIAN FEDERATION, 2000) در این سند که در اوج مبارزه طلبی های پوتین پس از تحقیر مسکو در کوزوو تصویب شد، منطقه خاورمیانه به عنوان اولویت پنجم، پس از کشورهای مستقل مشترک المنافع، اروپا، آمریکا و آسیا قرار گرفت. با این حال از

ابتدای هزاره نو و با لغو توافق «گور - چرنومردین» تلاش‌ها برای از سرگیری روابط با منطقه جدی‌تر شد؛ به نحوی که سخن از «اتحاد استراتژیک» در برخی محافل روسی و خاورمیانه‌ای به میان آمد و دیدارهایی نیز میان مقامات روسیه با سران کشورهای خاورمیانه صورت گرفت.

2) سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه: این سند در 12 جولای 2008

توسط رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت. بر اساس این سند، سیاست خارجی روسیه در تعقیب منافع ملی یک خط مشی آشکار، قابل پیش‌بینی و عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. موقعیت ژئوپلتیک روسیه به عنوان یک قدرت برتر اوراسیایی، وضعیت کرملین به عنوان یکی از دولت‌های تاثیرگذار در جهان و عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مسکو را ناگزیر می‌کند که در مسائل مهم جهانی دخالت نماید. بر این اساس با توجه به اینکه روسیه خواهان گسترش بیش از پیش روابط دو و چند جانبه با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و سایر کشورهای مهم منطقه است، لذا باید از عضویت دائم خود در شورای امنیت در جهت ثبات خاورمیانه استفاده کند. همچنین روسیه به عنوان یکی از چهار کشوری که در مناقشه اعراب و اسرائیل به میانجی‌گری می‌پردازند، باید تلاش خود را در راستای پیشبرد روند صلح خاورمیانه به کار گیرد. علاوه بر این در سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه به روابط مسکو با جهان اسلام نیز توجه بسیار زیادی شده است. (Kolobov & Kornilov, 2011: 22-23)

به طور کلی در این سند دو بار از خاورمیانه نام برده شده است. در نخستین جا از تلاش روسیه برای ایجاد ثبات در خاورمیانه به همراه خلیج فارس و شمال آفریقا سخن گفته شده و در دومین جا به مدیترانه بزرگ به عنوان کانون مناطقی نظیر خاورمیانه، دریای سیاه، قفقاز و دریای خزر، اشاره شده است که روسیه قصد دارد روابط خود را در این مناطق به سمت صلح، ثبات و همسایگی خوب هدایت کند و منافع اقتصادی را

با توجه به مسیرهای انتقال انرژی ارتقاء دهد. (The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, 2008)

3) استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2020: این سند که در تاریخ 12 می 2009 توسط دیمیتری مدودیف رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، از جهات مختلف حائز اهمیت است. مطابق با این سند، دولتمردان روسیه گمان می کنند مسکو در آینده با چالش های ناشی از جهانی شدن مواجه خواهد شد. از این رو رهبران روسیه باید خود را برای مواجهه با این چالش ها در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی آماده کنند. علاوه بر این، استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2020 به مرحله گذار در سیستم بین المللی پرداخته و خواهان احیای ظرفیت های روسیه از طریق یک سیاست عمل گرایانه شده است. (Kolobov & Kornilov, 2011: 20-21) این سند نشان می دهد که اگر چه روسیه قصد درگیری و تقابل با غرب به ویژه آمریکا را ندارد، اما می کوشد بر اساس منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت گسترش مناسبات با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه تغییر جهت دهد. بر این اساس روسیه باید حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه افزایش دهد. زیرا خاورمیانه با توجه به منابع نفت و گازی که در اختیار دارد، همچنان در کانون توجه قدرت های بزرگ خواهد ماند و عرصه ای حیاتی برای بازیگران قدرتمند در پروسه گذار نظام بین الملل به یک سیستم چند قطبی محسوب می شود.

در این سند تنها یک بار به نام خاورمیانه اشاره شده است. بر این اساس روس ها معتقدند «در درازمدت، توجه سیاست های بین المللی متوجه مالکیت بر منابع انرژی در خاور نزدیک، دریای برنت و سایر بخش های قطب شمال، دریای خزر و آسیای مرکزی خواهد بود. در میان مدت، وضعیت عراق و افغانستان به همراه منازعه در خاور نزدیک و خاورمیانه، تعدادی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا و همچنین

شبه جزیره کره، تداوم خواهد یافت و به اعمال نفوذ منفی منجر خواهد شد. (National Security Strategy of the Russian Federation to 2020, 2009)

در مجموع آنچه از بررسی سه سند مهم سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه درباره منطقه خاورمیانه بدست می‌آید، حکایت از تاکید روس‌ها بر اهمیت انرژی از یک سو و مسئله صلح، ثبات و امنیت از سوی دیگر است. بر این اساس به نظر می‌رسد منطقه خاورمیانه به چند دلیل برای روس‌ها اهمیت دارد:

1. مجاورت فیزیکی: روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه خاورمیانه همسایه است. ضمن آنکه مسافت میان گروزنی پایتخت چچن و موصل عراق حدود 600 مایل است. بنابراین مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهمترین دلایلی است که منطقه خاورمیانه را برای روس‌ها با اهمیت می‌کند.

2. عامل مشترک مسلمانان: با فروپاشی شوروی، عملاً دیواری که میان مسلمانان روسیه و سایر مسلمانان کشیده شده بود، فرو ریخت. در حال حاضر حدود یک هفتم جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که رو به رشد نیز می‌باشند.

3. یهودیان روس تبار: حدود 20 درصد از جمعیت اسرائیل را یهودیانی تشکیل می‌دهند که سابقاً در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند. تقریباً اکثر این عده در حال حاضر می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند.

4. نا آرامی‌های مذهبی و سیاسی مداوم در جهان اسلام: ورود اندیشه‌های رادیکال و جنگ طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی و به خصوص جمهوری‌های تاتارستان و باشقیرستان همواره موجب نگرانی روس‌ها بوده است.

5. منابع غنی انرژی: روسیه خود را به عنوان یک قدرت در حوزه انرژی به حساب می‌آورد و به دنبال فرصت در مرزهای جنوبی خود می‌گردد.

6. حضور نظامی آمریکا: روس‌ها همواره با دقت تحرکات و سیاست‌های نظامی

آمریکا را در منطقه دنبال کرده اند. در این بین به خصوص لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیشتر روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است. (Trenin, 2009: 3-4)

روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه

با توجه به اهمیت و جایگاهی که خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه دارد، روس‌ها طی سال‌های اخیر به برقراری و توسعه روابط خود با کشورهای منطقه پرداخته اند. بر این اساس به نظر می‌رسد برخی از کشورهای منطقه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردار می‌باشند که از آن جمله می‌توان به ایران، ترکیه، مصر، اسرائیل، سوریه، عراق و عربستان اشاره نمود:

1) روسیه و ایران: روابط ایران و روسیه را می‌توان در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار داد. از لحاظ اقتصادی، روابط ایران و روسیه شامل سه حوزه کاملاً مجزا می‌شود. بخش نخست به روابط تجاری و مبادله‌ی کالاهای مختلف میان دو کشور مرتبط می‌شود. بخش دوم همکاری‌های تجاری ایران و روسیه به معاملات تسلیحاتی میان دو کشور مرتبط می‌شود و سرانجام بخش سوم به همکاری‌های هسته‌ای باز می‌گردد که طی سال‌های گذشته با مخالفت‌هایی از سوی غرب نیز مواجه بوده است. در واقع همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه، به خصوص در حوزه معاملات تسلیحات و همکاری‌های هسته‌ای، دارای ابعاد سیاسی و امنیتی بوده است. زیرا این روابط تنها به مبادلات کالا میان دو کشور ختم نشده و موارد دیگر همچون صدور تکنولوژی و همکاری در پروژه‌های انرژی نظیر نیروگاه هسته‌ای بوشهر را نیز در بر می‌گیرد. عمدتاً این جنبه از روابط اقتصادی میان ایران و روسیه، با نگرانی غرب به خصوص ایالات متحده آمریکا مواجه شده است. این در حالیست که طی سال‌های اخیر با شدت گرفتن مباحث مربوط به پرونده هسته‌ای

ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل، همواره نحوه رابطه ایران و روسیه در کانون توجه قرار داشته است.

در مجموع به نظر می‌رسد روسیه در روابط خود با ایران، دست کم به چند معیار و شاخص عمده توجه می‌کند. این معیارها که می‌توانند موقعیت و سیاست‌های روسیه در قبال ایران را به خوبی مشخص نمایند، عبارتند از:

1. روسیه در روابط خود با ایران به تقویت همکاری‌ها در در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی علاقه‌مند است.

2. روسیه نمی‌خواهد حضور در پروژه‌های سودآور ایران از جمله در مورد همکاری در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را از دست بدهد.

3. سیاست روسیه در قبال ایران و برنامه هسته‌ای آن کشور، از یک سو توسط منافع ملی و از سوی دیگر بواسطه هنجارها و تعهدات بین‌المللی مسکو تعیین می‌شوند. البته در این بین رابطه‌ی روسیه و برخی از کشورها، به ویژه آمریکا و اسرائیل بسیار تاثیرگذار است.

4. همکاری روسیه با ایران در زمینه انرژی هسته‌ای، تا حد زیادی به پیروی ایرانیان از برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و همچنین اجرای تعهدات بین‌المللی در مورد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بستگی دارد.

5. روسیه به هیچ وجه خواهان دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای نیست و تمام تلاش‌های خود را برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای توسط کشورهای منطقه به کار خواهد بست. دلیل چنین امری کاملاً مشخص است. زیرا روس‌ها نگران هستند که اگر ایران به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کند، آنگاه به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی روسیه عمل کند. به عبارت دیگر روس‌ها دستیابی احتمالی ایران به تسلیحات هسته‌ای را در چارچوب تهدیدی بر علیه امنیت ملی روسیه تحلیل می‌کنند. این در حالیست که دستیابی احتمالی ایران به تسلیحات هسته‌ای عملاً به منظور تهدید

روسیه نیست. در واقع آنچه ایران را تشویق می‌کند که به سمت ساخت و تولید سلاح‌های هسته‌ای حرکت کند، تهدید از جانب روسیه نیست، بلکه حضور پاکستان هسته‌ای در همسایگی ایران و همچنین اسرائیل اتمی در منطقه خاورمیانه، به همراه تلاش سایر کشورهای منطقه جهت تجهیز به تسلیحات هسته‌ای است. (Perkovich & Mathews, 2005: 169) با این حال برخی اعتقاد دارند که اگر تغییری فرضی در قدرت سیاسی و یا رژیم ایران صورت گیرد، آنگاه احتمال دارد فدراسیون روسیه به دشمن ایران مبدل شود. در چنین شرایطی، موشک‌های هسته‌ای ایران می‌توانند به تهدید امنیت روسیه منجر شوند.

از این رو سیاست روسیه در موضوع هسته‌ای ایران، نه به طرفداری از آمریکا و نه به طرفداری از ایران، بلکه بر منافع مردم روسیه استوار است. موضع روسیه در رابطه با ایران، لزوم جلوگیری از زور و حتی تهدید استفاده از قدرت نظامی علیه این کشور است. مسکو متوجه است که تا زمانی که روند دیپلماتیک ادامه دارد، آمریکا نمی‌تواند به ایران حمله کرده و سبب بی‌ثباتی اوضاع در خاور نزدیک شود. از این منظر روس‌ها معتقدند که ایران باید به صورت فعال‌تر با جامعه جهانی همکاری نماید. به همین دلیل روس‌ها از یک طرف، با تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا بر علیه ایران مخالفت کرده و آنها را غیر قابل قبول خوانده و از طرف دیگر به قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه ایران رای مثبت داده و در مذاکرات مربوط به بازداشتن ایران از توسعه فعالیت‌های هسته‌ای، حضوری فعالانه دارد. البته از جهت‌گیری مقامات روسیه کاملاً مشخص است که مسکو خواهان حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران از طریق گفتگو و شیوه‌های مسالمت‌آمیز است. در این بین اگر چه روسیه به هیچ وجه نمی‌خواهد ایران به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کند، اما چنانچه این امر اتفاق بیفتد، مسکو ترجیح می‌دهد به جای آنکه به دشمنی با تهران بپردازد، در جایگاه دوستی با آن قرار گیرد. (Oliker & ed, 2009: 114) زیرا روسیه می‌داند که از دست دادن ایران برای

این کشور همانند از دست دادن خاورمیانه و خاور نزدیک و همه کشورهای جهان اسلام خواهد بود. روسیه اگر روابط با ایران را از دست بدهد، دیگر نمی‌تواند به عراق و افغانستان برگردد.

2) روسیه و ترکیه: در روسیه نسبت به روابط با ترکیه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که از تاریخ پر فراز و نشیب دو طرف ناشی می‌شود. بر این اساس عده‌ای با توجه به جنگ‌های صورت گرفته میان روسیه و ترکیه در طول تاریخ، به آنکارا همچون یک دشمن می‌نگرند. از سوی دیگر، برخی با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک و راهبردی ترکیه در اوراسیا و منطقه خاورمیانه، خواهان گسترش روابط با آنکارا هستند. بر این اساس بعد از فروپاشی شوروی، گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور شروع شد که شامل شرکت‌های ترکی در عملیات ساختمانی در روسیه، تجارت گسترده چمدانی بین دو کشور و نیز افزایش شدید تعداد گردشگران روس در ترکیه بوده است.

سراغاز روابط جدید روسیه و ترکیه را باید به دسامبر سال 2004 بازگرداند که طی آن اولین دیدار رسمی رئیس‌جمهوری روسیه از ترکیه به عمل آمد و به امضای بیانیه‌ای درباره تحکیم دوستی و همکاری چندبعدی بین دو کشور منتهی شد. پس از آن، دیدار اردوغان از روسیه در سال 2005 نشان دهنده تحول مهمی در روابط روسی - ترکی بود.

در حال حاضر روسیه اهمیت ویژه‌ای برای گسترش روابط اقتصادی خود با ترکیه قائل است. تجارت خارجی روسیه و ترکیه از 2/2 میلیارد دلار در سال 1995 به 33/8 میلیارد دلار در سال 2008 افزایش یافته است. همچنین ارزش صادرات روسیه به ترکیه در سال 2009 بالغ بر 16/385 میلیارد دلار و ارزش صادرات ترکیه به روسیه 3/215 میلیارد دلار بوده است. در سال 2010 نیز ارزش مبادلات تجاری بین دو کشور به 25 میلیارد و 300 میلیون دلار رسید. در این راستا روسیه و ترکیه قصد دارند سطح مبادلات خود را به 100 میلیارد دلار برسانند. در حال حاضر در روسیه پنج بانک ترکی وجود دارند که با سرمایه‌ای حدود 301 میلیارد دلار فعالیت می‌کنند. همچنین در مسکو به تنهایی حدود 400 شرکت

با سرمایه ترکیه وجود دارند. حجم کل سرمایه گذاری ترکیه در روسیه حدود 7 میلیارد دلار تخمین زده می شود. سرمایه گذاری روسیه در ترکیه نیز بالغ بر 6 میلیارد دلار می شود که در بخش های گردشگری، خدمات و انرژی صورت گرفته است. روسیه اولین شریک تجاری ترکیه و ترکیه پنجمین شریک تجاری روسیه محسوب می شود.

رشد مبادلات تجاری میان روسیه و ترکیه به چند عامل مهم نظیر کاهش سوءظن طرفین نسبت به یکدیگر، اتخاذ سیاست های نسبتا مستقل در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا، مخالفت با هرگونه اسلام گرایی تندرو و همچنین افزایش سیاست های همگرایانه در حوزه قفقاز جنوبی، بستگی دارد. (Katz, 2010: 11-12) علاوه بر این، هم اکنون روسیه و ترکیه با هم اختلافات عقیدتی ندارند و هیچ مانعی وجود ندارد که از برقراری روابط در همه زمینه ها ممانعت کند. به خصوص که روس ها از استقلال خط سیاست خارجی ترکیه راضی هستند و آن را مطابق با منافع و اهداف خود می دانند. از این رو به نظر می رسد نواقصی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در روابط روسیه و ترکیه وجود داشت، به کلی برطرف شده و اکنون هر دو کشور می توانند در فضای عظیم اوراسیا همکاری کرده و تلاش های یکدیگر را تکمیل کنند.

3) روسیه و مصر: مصر یکی از کشورهای مهم منطقه خاورمیانه است که روسیه توجه ویژه ای به توسعه روابط خود با آن دارد. زیرا مصر طی چندین سده، جایگاه منحصر به فرد خود را در نقطه اتصال اوراسیا و کشورهای آفریقایی حفظ کرده و نقش مهمی در رهبری فرهنگی و اقتصادی کشورهای شمال آفریقا و جهان عرب داشته است. علاوه بر این چند عامل مهم سیاسی وجود دارند که به روابط قاره و مسکو شکل می دهند. نخست آنکه مصر یک تولید کننده بزرگ نفت و گاز نیست و در بازارهای جهانی انرژی، به رقابت با روسیه نمی پردازد. دوم آنکه مصر دارای یک رژیم سیاسی سکولار است و به بنیادگرایی اسلامی همچون یک دشمن می نگرد. در نتیجه مسکو به قاهره هیچ سوءظنی در خصوص کمک به شورشیان و یا جنبش های اسلامی بنیادگرا در چین ندارد. سوم آنکه روابط دیپلماتیک

پایدار مصر با اسرائیل، برای روسیه که در دوره پسا شوروی قصد دارد روابط خود را با تل‌آویو تقویت کند، یک امتیاز مهم محسوب می‌شود. (Mulaj, 2007: 2-3) علاوه بر این مناسبات فرهنگی نیز نقش مهمی در روابط روسیه و مصر ایفا می‌کنند. به نحوی که سالانه بیش از 500 هزار گردشگر روس به مصر سفر می‌کنند.

4) روسیه و اسرائیل: اگر چه اتحاد جماهیر شوروی در سال 1948، اسرائیل را به رسمیت شناخت، اما پس از جنگ شش روزه در سال 1967، روابط دیپلماتیک خود را با تل‌آویو قطع کرد. (Golan, 1990: 110-23; Golan, 1988: 288-289) از اکتبر 1991، اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دو طرف یکبار دیگر به برقراری روابط پرداختند و مناسبات خود را با یکدیگر از سر گرفتند. در طول دوران زمامداری یلتسین (1991-99)، روابط روسیه و اسرائیل به ویژه در حوزه تجاری از وضعیت نسبتاً مطلوبی برخوردار بود. البته این روابط در زمان تصدی یوگنی پریماکوف به عنوان وزیر امور خارجه (1996-98) و نخست وزیر (1998-99) سرد شد. زیرا پریماکوف بیشتر به طرفداری از اعراب می‌پرداخت و به دنبال تغییر سیاست مسکو به سمت اردوگاه فلسطینی بود. (Freedman, 1998: 140; Nizameddin, 1999: 122) در دوره پوتین، نگرانی‌های مسکو در خصوص وضعیت چچن و همچنین گسترش تروریسم، باعث شد که روسیه در مناقشه اسرائیل و فلسطین به سمت تل‌آویو حرکت کند.

در مجموع روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. به نحوی که حجم معاملات تجاری میان روسیه و اسرائیل از 12 میلیون دلار در سال 1991 به 8/2 میلیارد دلار در سال 2008 افزایش یافته است. اگر چه در سال 2009 حجم معاملات تجاری بین دو کشور کاهش پیدا کرد، اما تجارت دو جانبه در سال 2010 با رشد 70 درصدی نسبت به سال قبل مواجه بود. (Moscow Time, 16/02/2010) علاوه بر این به نظر می‌رسد چشم انداز بسیار خوبی برای همکاری‌های اقتصادی میان دو طرف وجود دارد. چنانکه روسیه و اسرائیل در حال حاضر گام‌هایی را

در راستای همکاری در زمینه های انرژی و فن آوری نانو برداشته اند و آژانس فضایی دو کشور در قسمت های مربوط به اکتشاف فضا، کشف مواد جدید، ناوبری، پزشکی و زیست شناسی فضایی با یکدیگر به همکاری می پردازند. (Nekhai, 2011)

در این بین موارد مختلفی نیز وجود دارند که عملاً موجب واگرایی و حتی تیرگی در روابط روسیه و اسرائیل شده اند. از جمله این مسائل می توان به همکاری های نظامی و هسته ای روسیه با ایران و سوریه اشاره نمود که همواره با مخالفت اسرائیلی ها مواجه شده است. علاوه بر این، روسیه در مسئله صلح خاورمیانه تاکنون نه تنها برخی از گروه های فلسطینی نظیر حماس را به عنوان یک گروه تروریستی شناسایی نکرده، بلکه با آنها روابط نسبتاً نزدیکی نیز برقرار نموده است. همچنین روسیه از ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی نیز حمایت کرده که این امر چندان مورد رضایت اسرائیلی ها نیست.

به طور کلی علیرغم وجود مشکلات و چالش هایی در روابط روسیه و اسرائیل، با این حال به نظر می رسد مناسبات دو طرف به نحو چشمگیری افزایش یافته است. از جمله عوامل موثر بر ارتقاء سطح روابط مسکو و تل آویو می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. نیازهای متقابل: سیستم های اقتصادی و تولیدی روسیه و اسرائیل به شکلی است که هر دو طرف می توانند به خوبی نیازهای یکدیگر را برطرف کنند و به نوعی مکمل همدیگر باشند.

2. تروریسم: اگر چه در حال حاضر همکاری روسیه و اسرائیل در زمینه مبارزه با تروریسم به سطح لازم ارتقا نیافته، با این حال طی سال های گذشته کوشش های زیادی در این راستا صورت گرفته است. زیرا تروریسم اسلام گرایانه، دشمن مشترک اسرائیل و روسیه محسوب می شود و امنیت هر دو به تشریک مساعی در زمینه مبارزه با تروریسم وابسته است.

3. مسائل امنیتی: موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی روسیه می تواند به برطرف کردن رویارویی بین اسرائیل و ایران و جلوگیری از انتقال این رویارویی به مرحله

بازگشت ناپذیر کمک کند. از سوی دیگر روس ها نیز با توجه به منافی که در ایران و اسرائیل دارند، به هیچ وجه خواهان وقوع درگیری میان تهران و تل‌آویو نیستند.

4. اشتراکات قومی - نژادی: در اسرائیل حدود 1 میلیون شهروند سابق روسیه و شوروی زندگی می‌کنند که با روسیه و جامعه مشترک المنافع، روابط محکم خود را حفظ کرده‌اند. همین امر باعث شده که طرفین در رابطه‌ی خود با یکدیگر، همواره رعایت حال اسرائیلی‌های روس‌تبار را بکنند. علاوه بر این، حضور روس‌تبارها در اسرائیل موجب شده که مردم روسیه درباره روابط مسکو و تل‌آویو نظر مثبتی داشته باشند.

نظر مردم روسیه در خصوص رابطه روسیه و اسرائیل

آوریل 2011	می 2008	
8	5	دوستانه
13	14	خوب
54	48	عادی و صلح‌آمیز
10	15	سرد
2	4	تنش‌زا
0/6	0/6	دشمنانه
12	14	بدون پاسخ
5/7	3/4	نسبت نظرات مثبت به نظرات منفی

همانگونه که جدول فوق نشان می‌دهد، حدوداً نیمی از مردم روسیه، روابط مسکو و تل‌آویو را عادی و صلح‌آمیز می‌دانند و نسبت نظرات مثبت به نظرات منفی درباره روابط روسیه و اسرائیل، از 3/4 درصد در سال 2008 به 5/7 درصد در سال 2011 افزایش یافته است.

5. نقش روسیه در صلح خاورمیانه: روس ها همواره یکی از بازیگران مهم در

منازعه اعراب و اسرائیل بوده اند. به نحوی که روس‌ها به آمریکا کمک کردند تا قطعنامه سال 1975 سازمان ملل متحد - در مورد اینکه صهیونیسم مساوی نژادپرستی است - لغو شود. همچنین مسکو به یهودیان روس تبار اجازه مهاجرت به اسرائیل را داد و همراه با آمریکا در تأسیس کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید شرکت نمود. مطابق با فرمول کنفرانس صلح مادرید که در سال 1991 برگزار شد، قرار بود تأمین امنیت اسرائیل و برقراری صلح در ازای آزادی اراضی عربی اشغال‌شده توسط اسرائیل در جنگ سال 1967 صورت گیرد. با این حال در دوران ریاست جمهوری کلینتون، آمریکایی‌ها روسیه را از شرکت در روند صلح خاورمیانه کنار گذاشتند و حتی در شرایطی که مسکو با صدور بیانیه‌ای به حمایت از این روند پرداخت، اما عملاً به نشست که سران در اکتبر سال 2000 در شرم‌الشیخ برگزار شد، دعوت نشد.

از آن پس اگر چه غرب تمایل چندانی به افزایش نفوذ و توان بازیگری روسیه در روند صلح خاورمیانه نداشته، با این حال کشورهای منطقه و به خصوص اعراب از حضور روسیه در مذاکرات و میانجی‌گری مسکو استقبال کرده اند. ضمن آنکه یکی از سیاست‌های روسیه در مورد خاورمیانه، تأکید بر حل و فصل این منازعه بوده است. روسیه معتقد است که از سرگیری روند تمام‌عیار صلح در منطقه بر اساس قطعنامه‌های 1397، 338، 242 و 1515 شورای امنیت سازمان ملل، وسیله برقراری صلح در منطقه است. در این چارچوب مسکو معتقد است که نخست باید در حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطین همت گماشته شود. بر این اساس روسیه یکی از حامیان روند صلح خاورمیانه و یکی از نیروهای بانفوذ در این منطقه به شمار می‌آید و سعی می‌کند بین اسرائیل و جهان عرب موازنه ایجاد نماید.

(5) روسیه و سوریه: سوریه یکی از کشورهای منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که همواره روابط نزدیکی با روسیه داشته است. در دوران جنگ سرد، شوروری به

حمایت از حرکت های آزادی‌بخش ملت های عرب بر علیه اسرائیل و هژمونی آمریکا می پرداخت. در این راستا از اواخر دهه 1950 تا اواخر دهه 1980، سوریه مهمترین متحد مسکو در منطقه خاورمیانه محسوب می شد. (Mulaj, 2007: 2-3) به نحوی که در آن دوران ارتش سوریه همواره توسط مدرنترین جنگ‌افزارهای روسی مسلح می شد. در سال های پس از فروپاشی شوروی نیز روسیه نزدیکی خود با سوریه را در قالب تمایل جهت حل و فصل مسائل جهانی قرار داده است که برخی از محورهای آن عبارتند از:

1. مسکو قصد دارد در روند تعدیل روابط سوریه و اسرائیل (و از همین طریق، در روند تعدیل اوضاع در مناسبات لبنانی - اسرائیلی) شرکت کند.
 2. روسیه نقش کنترل کننده برنامه‌های نظامی سوریه را بر عهده گرفته تا از تولید سلاح های کشتار جمعی در این کشور جلوگیری به عمل آورد.
 3. مسکو در چارچوب نزدیکی روابط با دمشق می تواند به ایفای نقش در مبارزه با تروریسم بپردازد. به این منظور روسیه باید طرف سوری را حد اقل به کاهش حمایت از گروه های اسلامی در قسمت جنوبی لبنان متقاعد کند. همچنین مسکو از طریق سوریه می تواند با کانون‌های افراط‌گرایی اسلامی روابط مستقیم برقرار کند و بدین ترتیب بسیاری از مسایل مرتبط با چچن را حل و فصل نماید.
- 6) روسیه و عراق:** روابط روسیه با عراق در سال های 1958 الی 1990، در قالب رابطه با کشورهای جهان سوم، روابطی ویژه به شمار می‌آید. به خصوص که عراق نزدیکترین کشور جهان عرب به مرزهای اتحاد جماهیر شوروی محسوب می شد. در سال های پس از فروپاشی شوروی نیز روسیه و عراق روابط نسبتاً نزدیکی بایکدیگر داشتند. در این دوران، بغداد یکی از اصلی ترین خریداران سلاح و تجهیزات نظامی روسیه بود. طی سال های 1958 تا 1980، مسکو 30/8 میلیارد دلار از محل فروش سلاح به عراق درآمد داشته است. همچنین قراردادهای صنعتی، اقتصادی و نفتی متعددی بین دو کشور

منعقد شده بود که ارزش آنها در چارچوب برنامه پنج ساله همکاری های دو کشور در اوت 2002 حدود 40 تا 60 میلیارد دلار برآورد می شد. (Dannreuther, 2004: 37)

ولادیمیر پوتین نیز همانند بوریس یلتسین از سیاست نزدیکی به عراق پیروی کرد. روابط مسکو و بغداد به حدی گرم بود که روسیه می کوشید تحریم ها بر ضد عراق را لغو کند و سپس مانع از حمله آمریکا به عراق شود. بر این اساس روس ها در سال 2003، به چهار دلیل مخالف تهاجم نظامی امریکا به عراق بودند. نخست آنکه روابط نسبتا مطلوبی با رژیم بعثی عراق داشتند و منافع اقتصادی خود را در خطر می دیدند. دوم آنکه روس ها به شدت نگرانی بی ثباتی هایی بودند که پس از جنگ بوجود می آمد و امکان داشت به سراسر منطقه گسترش یابند. سومین دلیل مخالفت روسیه با تهاجم نظامی آمریکا به این مسئله باز می گشت که روسیه گمان می کرد هرگونه تهاجم نظامی به عراق می تواند موجب تحریک گروه های تروریستی در سراسر منطقه و حتی در داخل روسیه شود. در نهایت چهارمین دلیل مخالفت روس ها با جنگ عراق، به ناخشنودی آنها از گسترش حضور نظامی امریکا در منطقه مرتبط می شد که می توانست به مثابه تهدیدی بر علیه منافع مسکو عمل نماید.

بر این اساس هم اکنون روس ها اهداف خاصی را در عراق تعقیب می کنند که از آن جمله می توان به حفظ یکپارچگی سرزمینی، ثبات سیاسی و عقب نشینی آمریکا از خاک عراق و همچنین حفاظت از منافع اقتصادی خود در این کشور اشاره نمود. (Mulaj, 2007: 2-3) در این راستا روسیه به شدت نگران کنترل غرب و به خصوص امریکا بر عراق است. نباید از یاد برد روسیه یکی از کشورهای بود که از برنامه «نفت در برابر غذا»¹ که بواسطه تحریم های بین المللی بر عراق اعمال شده بود، بیشترین سود را نصیب خود می کرد. به نحوی که میزان تجارت روسیه با عراق در

1. Oil-for-food program

سال 2002 حدود 4 بلیون دلار بود. از این رو روسیه در سال های پس از صدام نیز سعی کرد نفوذ و حضور شرکت های نفتی خود نظیر لوک اویل را در عراق حفظ کند. (Kemp & Saunders, 2003: 43) البته در عین حال باید توجه داشت که عراق به سبب منابع غنی انرژی، رقیبی جدی برای روسیه به خصوص در ارتباط با مسئله صدور گاز به اروپا به حساب می‌آید.

7) روسیه و عربستان: از سال 2003 که ولادیمیر پوتین با شاهزاده عبدالله در مسکو دیدار کرد، روابط روسیه و عربستان سعودی نسبت به سال های قبل دوستانه‌تر شد. به نحوی که از آن زمان، دیدارهای متعددی میان مقامات دو کشور صورت گرفته است. همچنین قراردادهای همکاری زیادی نیز میان دو کشور منعقد شده که از آن جمله می‌توان به حضور لوک اویل و برخی دیگر از شرکت های روسی در حوزه انرژی عربستان اشاره نمود. بر این اساس روابط اقتصادی روسیه و عربستان که پیش از سال 1990 در سطح بسیار پایینی قرار داشت، به 336/8 میلیون یورو در سال 2008 افزایش یافت. علاوه بر این گزارش های زیادی در خصوص قصد و تمایل ریاض مبنی بر خرید تسلیحات و جنگ افزارهای روسی منتشر شده است. البته سعودی ها همچنان با دیده تردید به فروش تسلیحات روسی به ایران و همچنین همکاری های تهران و مسکو در حوزه هسته ای می‌نگرند و بارها در این خصوص به ابراز نگرانی نیز پرداخته اند. از سوی دیگر روس ها نیز نسبت به خطر گسترش وهابیت در میان مسلمانان خود و احتمال حمایت عربستان از ترویج این ایده به خصوص در قفقاز شمالی نگران هستند. علاوه بر این، دو کشور د حوزه فروش نفت نیز رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. از این رو در شرایطی که مسکو از افزایش تولید و صدور نفت خود حمایت می‌کند، سعودی ها خواهان نزدیکی روسیه به سیاست های اوپک هستند. زیرا افزایش تولید و صدور نفت روسیه می‌تواند تا حد زیادی جایگاه عربستان در بازارهای جهانی انرژی را متزلزل کند. (Katz, 2010: 12)

روسیه و خاورمیانه جدید

وقایع شمال آفریقا و خاورمیانه که از یک سو در پی آزادی سیاسی، چرخش نخبگان، پایان فساد، فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر، دنبال برقراری حقوق عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان است، نه تنها جهان عرب را به لرزه درآورده، بلکه سایر کشورها را نیز در خصوص گسترش آن بیم‌ناک کرده است. این جنبش که به تغییر و تحول جدی در دو کشور تونس و مصر منجر شد و آستان تغییرات جدی در سایر کشورها نظیر یمن، لیبی، بحرین، کویت، اردن، سوریه، عربستان سعودی و... گشت، برای روسیه نیز با بیم و امیدهایی همراه شد. بر این اساس یکی از مسائلی که از زمان آغاز اعتراضات جهان عرب مورد بحث و بررسی قرار گرفت، آینده روسیه و میزان تاثیرپذیری این کشور از بهار عربی بود. این مسئله هنگامی شدت گرفت که «میخائیل گورباچف»، آخرین رئیس جمهور و رهبر حزب کمونیست شوروی سابق، ضمن انتقاد از وضعیت سیاسی روسیه، روند احیای دموکراسی در این کشور را بسیار کند و ناقص دانست و اعلام کرد که اگر عناصر خودکامگی در حکومت روسیه به همین شکل ادامه یابد، احتمال وقوع حوادثی مثل مصرافزایش خواهد یافت. (Weir, 2011)

اگر چه هشدار گورباچف دارای ابعاد و زوایای مهمی بود، اما با توجه به اینکه نظام‌های سیاسی در کشورهای عربی و روسیه متفاوت هستند¹، لذا نمی‌توان انتظار

1. به عنوان نمونه، در کشور مصر، دولت حسنی مبارک با برقراری نظام بسته سیاسی طی ده‌ها سال، هیچگونه حقی را برای مشارکت احزاب مخالف در سرنوشت این کشور قائل نبود و معترضین نیز به شدت سرکوب می‌شدند. همچنین پیروی بی‌چون و چرای دولت مبارک از آمریکا که موجب تحقیر مصری‌ها شده بود، به نارضایتی‌ها در این کشور دامن زد. اگر چه در روسیه قدرت اصلی در دست حزب حاکم است، اما علاوه بر حزب قدرتمند «روسیه واحد»، احزاب مخالف نیز در ساختار قدرت مانند پارلمان مشارکت دارند. همچنین دولت روسیه بر اساس برخی ملاحظات و منافع این کشور و حداقل برای حفظ اعتبار خود، در صدد نمایش استقلال در برابر آمریکا است.

وقوع رویدادهای خاورمیانه را در داخل روسیه داشت. البته به رغم وجود تفاوت‌های عمیق میان سیاست و حکومت در روسیه با مصر و تونس، با این حال نگرانی‌های روسیه پایان نمی‌پذیرد. بر این اساس روسیه دست کم به پنج دلیل از قیام مردم خاورمیانه و شمال آفریقا بیم‌ناک است. این دلایل عبارتند از:

1. روسیه نگران منافع و آینده روابط خود با کشورهای منطقه است. روسیه در حوزه اقتصادی، با اکثر کشورهای عربی روابط خوبی دارد. به خصوص فروش تسلیحات و جنگ افزارهای روسی به کشورهای عربی، از اهمیت بسیار زیادی برای مسکو برخوردار است. از این رو کرملین از تغییر رهبران جهان عرب و در پی آن، دگرگونی سیاست‌های حاکم بر این کشورها نگران است و به شدت منافع اقتصادی خود را در خطر می‌بیند. به عنوان نمونه روابط روسیه و تونس در دوران بن علی از ابعاد دوستانه و همکاری‌های نزدیک برخوردار بود. در واقع روابط دو کشور این فرصت را برای مقامات تونس و روسیه فراهم کرده بود که زمینه‌های جدیدی برای تعمیق روابط دو جانبه پیدا کنند. روس‌ها به تونس، همچون دروازه‌ای جهت ورود به آفریقا می‌نگریستند، اما اینک معلوم نیست که آینده روابط دو کشور چه سمت و سویی پیدا خواهد کرد. همچنین روابط روسیه و مصر نیز در دوران مبارک از گستردگی خاصی برخوردار بود و مصری‌ها همواره یکی از مشتریان تسلیحات و جنگ افزارهای روسی بودند. از این رو روس‌ها چندان از تحولات مصر و پیروزی قیام مردم بر رژیم مبارک خوشنود و راضی نبودند.

علاوه بر این، روسیه در لیبی، سوریه، بحرین، اردن، عربستان و سایر کشورهای عربی نیز منافع زیادی دارد که احتمالاً از دست خواهند رفت. به عنوان نمونه، روسیه پیش از حمله‌ی نظامی ناتو به لیبی، با این کشور در عرصه انرژی همکاری می‌کرد، اما اینک بر اثر بمباران این کشور، قراردادهای نفتی مسکو و طرابلس نیز به خطر افتاده است. همچنین لیبی در سال 2009 قرارداد خرید تسلیحات به ارزش

چهار میلیارد دلار با روسیه برای خرید بالگردهای نظامی «آلیگاتور»، مجموعه‌های پدافند هوایی «پانتسیر اس-یک» و تانک‌های «تی-90» امضا کرد و با توجه به وضعیت حاکم بر لیبی، بدیهی است که روسیه هیچ منفعتی از این قرارداد نخواهد برد. افزون بر این، روسیه قصد فروش جنگنده‌های «میگ-31»، موشک‌های بالدار «یاخونت» و مجموعه پدافند موشکی «اس-300» را به سوریه به ارزش 10 میلیارد دلار داشت و احتمال می‌رود این قرارداد به اجرا در نیاید. در یمن نیز منافع اقتصادی روسیه در خطر گرفته و معلوم نیست که روسیه درآمدی از قرارداد تسلیحاتی یک میلیارد دلاری با این کشور داشته باشد. در مجموع خسارات احتمالی وارده به روسیه در عرصه نفت و گاز و صادرات تسلیحات روسی، حدود 25 میلیارد دلار برآورد شده است.

2. الگو شدن قیام‌های عربی و گسترش آن به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز. روسیه به شدت از بروز هرگونه تغییر و تحول غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی در مناطق پیرامونی خود بیمناک است. به خصوص اگر این تغییرات در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز روی دهند، آنگاه بی‌ثباتی و ناپایداری سیاسی در سراسر منطقه گسترش خواهد یافت. چنین امری به هیچ وجه در راستای منافع ملی و امنیتی روسیه محسوب نمی‌شود. در نتیجه با توجه به اینکه احتمال تاثیرگذاری رویدادهای کشورهای عربی بر اوضاع قفقاز و آسیای مرکزی وجود دارد، لذا روس‌ها علاقمند به برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه هستند. (Ivanov, 2011)

3. گسترش بیداری اسلامی در خاورمیانه و تاثیر آن بر مسلمانان روسیه به خصوص در قفقاز شمالی. منطقه قفقاز شمالی یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق روسیه محسوب می‌شود که همواره درگیر افراط‌گرایی و اعمال تروریستی بوده است. مسلماً اگر بیداری اسلامی در خاورمیانه گسترش پیدا کند، آنگاه مرزهای جمهوری‌ها و بخش‌های مسلمان‌نشین روسیه را نیز در خواهد نوردید. چنانکه دمیتری

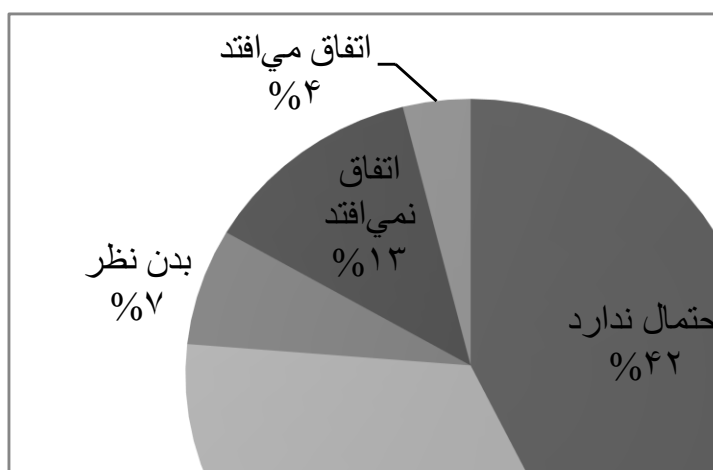
مدودیف رییس جمهوری روسیه پیشتر اعلام کرده بود که قیام‌های کشورهای عربی می‌تواند به دهه‌ها حریق که افراط‌گرایی اسلامی را گسترش می‌دهد، منجر شود. وی همچنین اعلام کرد که عصیان‌های عرب می‌تواند تاثیری مستقیم بر وضع روسیه داشته باشد.

ظاهراً دغدغه اصلی روس‌ها به احتمال تکرار قیام‌های عربی در منطقه جدایی‌طلب‌چین باز می‌گردد. در واقع روس‌ها از این نگرانند که بحث اسلام‌گرایی در منطقه اوج بگیرد و این امر به قفقاز شمالی سرایت کند. زیرا آنها پیوند بسیار قوی بین رشد اسلام‌گرایی در منطقه و تقویت جریان‌های اسلامی در قفقاز شمال می‌بینند. از نظر دولت روسیه، تقویت فضای اسلامی در این منطقه می‌تواند باعث تشدید مشکلات در این کشور و افزایش حملات تروریستی از سوی گروه‌های جدایی‌طلب در قفقاز شمالی شود. از سوی دیگر نگرانی روسیه از حاکم شدن جریان‌های اسلامی در این کشورها و حمایت احتمالی آنها از مبارزان چچنی است. به عبارت دیگر آنها به دلیل علقه‌های مذهبی خود، به حمایت از چچنی‌ها پردازند. از این رو گسترش بیداری اسلامی در خاورمیانه و تاثیرپذیری مسلمانان روسیه به خصوص در قفقاز شمالی، یکی از نگرانی‌های مهم مسکو محسوب می‌شود.

4. تشدید موج دموکراسی‌خواهی در داخل روسیه: در یک نظرسنجی که توسط موسسه «لوادا پول» (levada poll) در ماه فوریه 2011 انجام شده، نتایج قابل توجهی بدست آمده که نشان می‌دهد مردم روسیه امید چندانی به روی دادن تغییر و تحولاتی شبیه مصر در کشور خود ندارند.

نظرسنجی درباره تکرار تحولات مصر در روسیه

(Russian Public Opinion on Unrest in the Arab World, 2011: 9)



همانگونه که نمودار فوق نشان می‌دهد، تنها 4 درصد از مردم روسیه به طور قطع معتقدند رخ دادن تحولات مصر در روسیه نیز امکان‌پذیر است. این در حالی‌ست که 13 درصد به یقین اطمینان دارند که کشورشان شاهد چنین تحولاتی نخواهد بود. همچنین درصد افرادی که معتقدند احتمال وقوع تحولاتی شبیه مصر در روسیه وجود ندارد نیز بیش از افرادی است که چنین احتمالی را در نظر می‌گیرند.

از این رو به رغم آنکه احتمال وقوع تحولات جهان عرب در روسیه تقریباً نامحتمل است، با این حال ممکن است قیام‌های عربی به تشدید دموکراسی‌خواهی در روسیه منجر شود و مردم این کشور را علیه سیاست‌های کرملین برانگیزد. به خصوص با توجه به فشارهای اقتصادی و گسترش فساد در برخی از حوزه‌های اقتصادی و اداری، مقامات کرملین نگران گسترش اعتراضات می‌باشند. بنابراین تحولات خاورمیانه از این حیث که می‌تواند موجب تشدید موج دموکراسی‌خواهی در داخل روسیه شود، برای مسکو یک نگرانی عمده محسوب می‌گردد.

5. افزایش حضور نظامی غرب به خصوص آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا: در نظرسنجی دیگری که توسط موسسه «لوادا پول» در ماه مارس 2011 انجام شده، شهروندان روسیه در خصوص آنچه که در کشورهای خاورمیانه در جریان است، نظرات نسبتاً متفاوتی را ارائه داده اند. بر این اساس 27 درصد مردم روسیه معتقدند که تحولات خاورمیانه، یک انقلاب مردمی علیه رژیم های فاسد و استبدادی است. 11 درصد این تنش را مربوط به اختلافات قومی و قبیله ای می دانند و 9 درصد این وقایع را یک شوروش خودجوش و بی رحم تلقی می کنند. 10 درصد از مردم روسیه معتقدند که این تحولات یک انقلاب اسلامی است و به قدرت گیری تندروهای مذهبی منجر خواهد شد. در این بین 24 درصد، این تحولات را به آمریکا و غرب نسبت می دهند و معتقدند که ایالات متحده از این طریق قصد دارد اوضاع منطقه را به نفع خود دگرگون سازد.

ظاهراً دیدگاه مقامات کرملین نیز با دیدگاه مردم این کشور تفاوت چندانی ندارد. زیرا روس ها به خوبی آگاه هستند که ایالات متحده در اکثر کشورهای عربی، منافع زیادی دارد و مطمئن نمی گذارد این منافع به سادگی از دست برود. از این رو احتمال آنکه امریکا برای حفظ منافع خود، دست به اقدام نظامی و حتی لشکرکشی بزند، چندان دور از ذهن نیست؛ مدعای این مطلب، تهاجم نظامی ناتو به لیبی است که با مخالفت شدید روسیه نیز مواجه شد. از این رو افزایش حضور نظامی غرب به خصوص آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مهمترین نگرانی های روسیه در خصوص تحولات خاورمیانه به شمار می آید.

نتیجه گیری

روس ها به خوبی می دانند که تحولات تونس و مصر، سرآغاز دگرگونی های سیاسی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه هستند. در این بین اگر چه نوع قیام هایی که در خاورمیانه و شمال آفریقا جریان دارد، هرگز نمی تواند در روسیه اتفاق بیافتد، اما تحولات کشورهای عربی، احتمال تکرار این حوادث در برخی از کشورهای آسیای

مرکزی و قفقاز را افزایش داده است. مسلماً چنین امری می‌تواند خطری جدی برای مسکو به حساب آید. از این رو به نظر می‌رسد رهبران روسیه نه تنها باید به نظاره‌ی تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا بنشینند، بلکه می‌بایست چاره‌ای برای احتمال وقوع چنین سناریوهایی در اطراف خود نیز بیاندیشند.

این در حالی‌ست که بهار عربی، به شدت سیاست خارجی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است. به خصوص که روس‌ها در آغاز نسبت به تحولات تونس غافلگیر شدند؛ در مصر ابتدا به حمایت از حسنی مبارک پرداختند و سپس در حل و فصل موضوع تأکید ورزیدند؛ در خصوص لیبی نیز مدودیف و پوتین دچار اختلاف نظر شدند و در قبال تحولات یمن و بحرین سکوت کردند. از این رو «غافلگیری»، «اختلاف‌نظر»، «عدم شفافیت» و «انفعال» را می‌توان مشخصه‌های سیاست خارجی روسیه در قبال تحولات خاورمیانه دانست. همین امر موجب شده که برخی از نخبگان روس، از ضرورت بازنگری در سیاست خاورمیانه‌ای مسکو سخن به میان آورند.

بر این اساس به نظر می‌رسد روسیه در خاورمیانه جدید، دست کم سه رویکرد ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی را بطور همزمان دنبال خواهد کرد. در رویکرد ژئوپلیتیکی روسیه سعی می‌کند برای خود یک بلوک قدرت در خاورمیانه تشکیل دهد. با توجه به آنکه روس‌ها در پی نظم جهانی چند قطبی هستند، لذا کشورهای ایران، ترکیه و عربستان سعودی را در منطقه خاورمیانه با اهمیت تلقی می‌کنند. بر این اساس رویارویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا و دستیابی به نقش بین‌المللی به عنوان قدرتی جهانی از جمله مهمترین اهداف ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند. در این راستا از یک سو سیاست افزایش روابط خارجی با کشورهای معارض آمریکا در منطقه پیگیری خواهد شد و از سوی دیگر برقراری رابطه‌ی نزدیک با کشورهایی که همیشه جزو شرکای آمریکا بوده‌اند، در دستور کار قرار خواهد گرفت.

در رهیافت امنیتی، روسیه نگران گسترش اسلام رادیکال در قفقاز شمالی و

جمهوری‌های مسلمان‌نشین این منطقه است. خطر گسترش تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و حضور گروه‌های نظیر القاعده می‌توانند به جدایی‌طلب برخی از جمهوری‌ها و مناطق نظیر چین دامن بزنند. علاوه بر این، روسیه از لحاظ امنیتی، به شدت نگران گسترش تسلیحات اتمی در منطقه خاورمیانه است.

در ابعاد اقتصادی، با توجه به اینکه روسیه یکی از صادرکنندگان نفت و گاز محسوب می‌شود، لذا ملاحظاتی درباره کشورهای منطقه دارد و بعضاً آنها را به عنوان رقیب خود نیز می‌نگرد. علاوه بر این روسیه در بسیاری از موارد به خاطر کنترل بازار و قیمت‌ها ناچار به همکاری و هماهنگی با بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در منطقه نیز می‌باشد. از سوی دیگر گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه به خصوص در حوزه انرژی و صدور تسلیحات و جنگ افزار، نقش مهمی در رهیافت اقتصادی روسیه نسبت به خاورمیانه دارند. در این راستا روسیه قصد دارد از کاهش نفوذ آمریکا در میان کشورهای جهان و افزایش قدرت اقتصادی خود استفاده کند و نقشی کلیدی در بخش‌های حساس اقتصاد کشورهای خاورمیانه بر عهده گیرد.

در مجموع نباید از یاد برد که روسیه با وجود همه‌ی مشکلاتی که دارد، قدرتی است که هرگز از آرزوی احیای نفوذ خود در خاور میانه دست نخواهد کشید. روسیه در صدد برقراری صلح در منطقه است و از آنجا که از نظر جغرافیایی به کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس نزدیکی زیادی دارد، می‌تواند با افزایش همکاری‌ها، از یک سو منافع و امنیت ملی خود را تامین نماید و از سوی دیگر به بازیگری قدرتمند و موثر در منطقه خاورمیانه مبدل گردد.

منابع

- 1- Antonenko. Oksana, 1 March 2001, "Russian's Military Involvement in the Middle East," MERIA, Vol.5.
- 2- Dannreuther, Ronald, 2004, "Russia and the Middle East," in the Middle East's Relations with Asia and Russia, Edited by Hannah Carter and Anoshirvan Ehteshami, London: Routledge Curzon
- 3- Freedman. Robert O., Mar 1998, "Russia and Israel under Yeltsin," Israel Studies,
- 4- Freedman. Robert, 2 June 2002, "Putin and the Middle East" Middle East Review of International Affairs, vol. 6, Issue.
- 5- Ivanov. Eugene, 15 March 2011, CONSEQUENCES OF THE "ARAB UPRISING", Russia Beyond the Headlines(<http://rbth.ru>).
- 6- Golan. Galia, 1988, The Soviet Union and National Liberation Movements in the Third World, Boston: Unwin Hyman
- 7- Golan. Galia, 1990, Soviet Policies in the Middle East from World War Two to Gorbachev, Cambridge: Cambridge University Press
- 8- Katz. Mark N., 2010, Russia's Greater Middle East Policy: Securing Economic Interests, Courting Islam, NIS Center, Vision n.49
- 9- Kemp. Geoffrey & Saunders. Paul, 2003, America, Russia, and the Greater Middle East: Challenges and Opportunities, The Nixon Center, Washington, DC, November
- 10- Kolobov. Oleg & Kornilov. Alexander, 2011, MIDDLE EAST POLICY OF RUSSIA UNDER PRESIDENT MEDVEDEV: STRATEGIES, INSTITUTES, FACES,
- 11- Moscow Time, 16/02/2010, Russia, Israel agree to boost economic ties
- 12- Mulaj. Klejda, 2007, Russia in the Middle East: Friend or

Foe?, Gulf Research Center

13- NATIONAL SECURITY CONCEPT OF THE RUSSIAN FEDERATION, 2000, Approved by Presidential Decree No. 24, (<http://www.fas.org/nuke/guide/russia/doctrine/gazeta012400.htm>).

14- National Security Strategy of the Russian Federation to 2020, 2009, Approved By Decree of the President of the Russian Federation, President of Russia (www.kremlin.ru), No.537, 12 May

15- Nizameddin. Talal, 1999, Russia and the Middle East: Towards a New Foreign Policy, New York: St. Martin's Press

16- Nekhai. Oleg, 2011, Russia, Israel to boost space cooperation, Moscow Time.

17- Oliker. Olga, Crane. Keith, Schwartz. Lowell H. and Yusupov. Catherine, 2009, Russian Foreign Policy; Sources and Implications, Published by RAND Corporation

18- Perkovich. G., Mathews. J., Cirincione. J., Gottemoeller. R., Wolfsthal. J., 2005, Universal Compliance; A Strategy for Nuclear Security, Washington, DC.CEIP

19 - Russian Public Opinion on Unrest in the Arab World, 6 July 2011, RUSSIAN ANALYTICAL DIGEST No. 98,

20- The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, 12 July 2008, President of Russia (www.kremlin.ru).

21- Trenin, Dmitri, 2009, Russia's Policy in the Middle East: Prospects for consensus and conflict with the United States, A Century foundation Report, The Carnegie Endowment

22- Weir. Fred, 22 February 2011, Medvedev rebuffs Gorbachev's warning of 'Egyptian scenario' in Russia. Who's right?, The Christian Science Monitor.